مجلس امام رضا علیه‌السلام: مناظره‌ای دینی در بارگاه خلیفه مأمون – دیوید واسواشتاین/ مینا اسکویی
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال یازدهم، شماره ۴۲ «ویژه پژوهش‌های رضوی»، بهار ۱۳۹۳، ص۶۷ ـ ۸۳

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.6.3]

مجلس امام رضا علیه‌السلام: مناظره‌ای دینی در بارگاه خلیفه مأمون

آن‌گونه که در آثار شیعی درباره امام هشتم علی بن موسی الرضا به ثبت رسیده است.

دیوید واسواشتاین
ترجمه: مینا اسکویی *

چکیده: نویسنده، مجالس مناظرهٔ امام‌رضا علیه‌السلام را بر اساس شخصیت حاکم (مأمون)، ویژگی‌های مجالس و موضوعهای مورد بحث تحلیل می‌کند و گزارشی مختصر از چند مجلس می‌آورد. نگاه تطبیقی نویسنده به نتایجی مبتکرانه رسیده است.

کلیدواژه‌ها: امام رضا علیه‌السلام – مناظرات/ مأمون عباسی/ مجالس امام رضا علیه‌السلام – ویژگی‌ها/ مناظرات امام رضا علیه‌السلام – مکالمه تطبیقی.

---

*. کارشناس ارشد آموزش زبان انگلیسی.

اشاره

این مقاله، چهارمین مقاله است از کتابی که هشت مقاله در باب "مجلس" در بردارد. مشخصات اصل مقاله چنین است:

David. J. Wasser stein. The "Majlis of al- Rida": A Religious Debate in the Court of the Caliph Al – Ma'mun as Represented in a Shi'i Hagiographical Work about the Eighth Imam Ali ibn Musa al-Rida.

مقاله در کتاب زیر چاپ شده است:

The Majlis: Interreligious Encounters in Medival Islam, edited by: Hava Lazarus-Yafeh, Mark R.Cohen, Sasson Somekh, Sidney H.Griffith. Wiesbaden: Harrassowitz Verlag, 1999 (studies in Arabic language and literature, vol.4), ISBN: 3-447-04041-6

هر یک از مقالات این مجموعه، "مجلس" را از دیدگاهی خاصّ بررسی می‌کند.

اصل مقاله را پژوهشگر ارجمند جناب احمدرضا رحیمی‌ریسه در اختیار، قرار داد که لطف و محبّت خالصانهٔ ایشان را سپاس می‌گزاریم.

بحث و جدل‌های دینی شکل‌های گوناگونی دارند. دراین میان، آن بحث و جدل‌هایی که حال و هوای مکالمه و گفت‌وگو دارند، از شهرت خاصی برخوردارند. دلایل این محبوبیت نیز پیداست: در مکالمه جان بخشی و حیات وجود دارد و بر وجوه گوناگونی و چند بعدی بودن متن می‌افزایند. این شیوه فرصت‌هایی برای ارائه محتوا دارد که سایر شیوه‌ها و شکل‌های ارائه متن فاقد آن‌هاست. مکالمه‌ها این امکان را فراهم می‌آورند که ولو به شکل متنی بتوان حوادث واقعی گذشته را ارائه کرد و در عین حال اعتبار و صحت متن را نیز تضمین کرد. در این شیوه، محتوای ارائه شده به خواننده از جذابیت خاصی برخوردار می‌شود که بحث‌های خشک ارائه شده به شکل نوشته صرف فاقد آن است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.6.3]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.6.3]

شکل مکالمه‌ای، ارتباط متن با نمایشنامه و چیزهایی این چنینی را نیز فراهم می‌آورد. آوریل کمرون[1] یونانی به این نکته اشاره داشته است که در متون با موضوع درام و مشابه آن، به شکل دیالوگ بسیار اهمیت داده شده است.[۱] سدان[2] توجه همگان را به این مطلب جلب کرده که چگونه متون ادبی کلاسیک عربی از دیالوگ برای خلق نوعی از متن‌ها و فرهنگ‌ها مبادرت کرده‌اند که معادل متون دراماتیک و نمایشی در سایر زبان‌ها و فرهنگ‌هاست.[۲]

مباحثه یکی از معمولترین و متداولترین شکل‌های مکالمه است. این مباحثات، از نظر شکل و ساختار بسیار متنوع‌اند، اما استفاده از یک گردهمایی در نزد حاکم یا همان مجلس به عنوان یک شکل عمومی چنین مباحثاتی در اسلام و در سایر فرهنگ‌ها بسیار کاربرد دارد. دلیل آن نیز ساده است. نقش حاکم در این جلسات، ریاست جلسه و میزبانی است. اما فراتر از این آنکه به دلیل قدرتش به عنوان حاکم، توان انجام هر کاری را نیز در این زمینه دارد. از تغییر نوع و درجه بر حسب موقعیت تا اثرگذاری بر روی خروجی مجلس و یا اِعمال نفوذ بر نتایج جلسه. [۳]

نمونه‌های چنین متن‌هایی در فرهنگ‌های مختلف، همه این دو ویژگی مشترک را دارند:

اول، شخصیت حاکم، اگرچه نقشی که می‌تواند در این منازعات و مباحثات داشته باشد مورد به مورد متفاوت است؛ دوم، این مباحثه و منازعه در محضر و یا در بارگاه و یا تحت توجهات او صورت می‌پذیرد. معمولاً نقش حاکم در این مباحثات، نقشی حاشیه‌ای است. در چنین مواردی آنچه می‌بینیم، مباحثه میان مبلغان برجستهٔ دو مذهب است که در آن میان، حاکم (یا هر جانشینی به جای حاکم) صرفاً نقش میزبان را ایفا می‌کند و گاهگاهی نیز به مرز محو شدن در متن نیز پیش می‌رود. یک نمونه خوب از

1. Averil Cameron
2 . Joseph Sadan

این مورد را می‌توان در مباحثه میان خاخام یهودی و کاتب مسیحی دید که در فلسطین در قرن ۱۸ رخ داد. راوی داستان ظاهرالعمر[1] به عنوان میزبان حاضر در این مناظره بوده است. با این حال حقایق موقعیت ذمّی و شرایط معاصر با آن، باعث شده کاتب (که بسیار نزدیک با تاریخ حادثه به نوشتن آن اقدام کرده) بتواند حاکم را در این حادثه چندان دخالت دهد. بخشی به این دلیل، به ندرت می‌توان ردپایی از حضور حاکم به غیر از بخش مقدمه این متن یافت. [۴] به طور مشابه، نشست حاکم قریب به محو شدن است. مثال خوب آن گفت‌وگوی بین شاهزاده ابوکالیجار از آل‌بویه و اسلام شیعی به نمایندگی اسماعیل داعی المؤیّد فی الدین در قرن ۱۰/۴م است که با جزئیات در خاطرات نویسنده ثبت و ضبط شده است. در اینجا این حادثه وجوه مشترک بسیاری با گفت‌وگوهای مذهبی دارد، مانند داشتن ضروریات الگوی مباحثه‌ای، نقش حاکم، پیروزی طرف نویسنده (طرفی که نویسنده حامی اوست) و... اما محل مباحثه، نه در بارگاه حاکم بلکه در حضور اوست. می‌توان این حادثه را با ابزار نسبتاً ساده‌ای سازمان داد که در آن حاکم نقش کامل یک راوی را ایفا می‌کند. کسی که در پایان هم رای و هم نظر با داعی می‌شود. [۵]

ویژگی دیگر این مورد آخر می‌تواند موضع‌گیری دینی نویسنده را نیز مشخص کند. این واقعیتی غیرمعمول است که در این مورد با واقعیت تاریخی سروکار داریم. برخلاف بسیاری از متن‌ها، خاطرات این میسیونراسماعیلی منعکس‌کننده حقایق تاریخی بسیاری است. این ویژگی باعث برتری این اثر بسیار جالب از سایر آثار مباحثه‌ای دیگر است. به طور کلی، این متون مدعی هستند که نسخه‌های حقیقی و اصلی وقایع تاریخی‌اند، (و کم و بیش به ثبت وقایع حقیقی پرداخته‌اند.)

در گذشته این آثار را بازگو کننده حقایق می‌دانستند و به عنوان گزارش‌های با ارزش

1. Dahir al-'umar

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.6.3]

و اصیل ثبت کنندهٔ وقایع می‌شناختند.[۶] در حقیقت، با نگاه از زاویه‌ای درست، این مباحثات قادرند گواه با ارزشی باشند، امّا نسبت به دوره‌هایی که نوشته شده‌اند و نه تاریخ حوادثی که راویان به روایت آنها پرداخته‌اند. [۷]

این نکته که تا چه اندازه ثبت وقایع تاریخی در این متون به درستی و صحت صورت پذیرفته، در کنار سایر پرسش‌هایی که می‌توانند اطلاعات جالب‌تری از این متون را در اختیار ما قرار دهند، چندان حائز توجه نیست. آشکار است که حداقل بیشتر محتوای چنین متونی غیرتاریخی است، و بیشتر یک قصهٔ تاریخی است. در قصه‌های تاریخی از افراد، مکان‌ها، تاریخ، حوادث، نظرات و عقاید و.... برای حقیقت بخشی و قابل قبول کردن یک داستان استفاده می‌کنند. با استفاده از چیزهای حقیقی و قابل قبول موجود در یک جامعه به متن مقبولیت می‌دهند. هدف از این قصه‌های تاریخی نمی‌تواند همانند تاریخ‌نگاری‌های معمول باشد و نیست. اگرچه این نکته، قصه تاریخی را در یک قصه تاریخی جعلی نمی‌سازد. از آنجا که بیشتر مربوط به گذشته است صرفنظر از اهداف تاریخی یا شبه تاریخی بلکه به طور کل بیشتر اهداف دینی و شرح زندگی مقدّسان مدّ نظر است.

متن مورد نظر در اینجا مناظره‌ای است در دل دو اثر در قرن ۴ هجری (۱۰ میلادی) از نویسنده شیعی ابوجعفر محمدعلی ابن‌بابویه قمی. پیش از این دو اثر در *عیون اخبار الرضا*[علیه‌السلام] و *کتاب‌التوحید* به این مناظره بر می‌خوریم. هر دو اثر به شکل‌های گوناگون مرتبط امام‌هشتم امام علی‌ابن‌موسی‌الرضا هستند. [۸] در اولی به طور خاص (اگرچه به شکل یک اثر طولانی تاریخی است با عنوان *عیون اخبارالرضا* که ظاهر یک کار تاریخی عرفی را دارد) در حقیقت تراجم‌نگاری مبسوطی که هدفش مطرح کردن و برجسته کردن وجوه متفاوت برتری امام (اغلب از طریق بازگویی حوادث قسمت آخر زندگی‌شان) است. برخی از اینها به موضوعاتی از قبیل پیش آگاهی از زمان و چگونه

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.6.3]

شهادت‌شان، و پذیرش آن می‌پردازد. در برخی از آنها به ابزار مناظرات و مباحثات دینی در مجالس یا نشست‌های اشرافی پرداخته شده است. [۹]

در میان این مناظرات، مناظره‌ای هست که در آن امام رضا در مباحثه‌ای عمومی با سران نمایندگان تعدادی از مذاهب غیراسلامی مانند جاثلیق و رأس الجالوت، رؤسای دینی مسیحیان و یهودیان وارد مناظره شدند.

شاید به علت علاقمندی دانش‌پژوهان متعلق به این دو جامعه ذمّی بوده که این دو بخش از مناظره را جدای از سایر بخش‌ها مورد مطالعه قرار داده‌اند، البته از منظرهای مختلف و با نتایج نسبتاً متفاوت از آنچه که من از مطالعه آن‌ها به دست آورده‌ام.

استیون واسراسترام[1] به بخشی از مناظره نگریسته که در آن امام رضا با یک یهودی روبرو می‌شود. [۱۰] دیوید توماس[2] نیز به بخشی نگریسته که در آن هدف امام رضا سران مسیحیت بوده است. [۱۱]

هر یک از این دو نفر با رویکردها و شیوه‌های مختلف دریافتند که نمی‌توان انتظار داشت تا در این متن، ثبت واقعی از مناظره‌ای را که بین امام و این سران رخ داده است، دید. موضع توماس به این مسأله از نظر درستی تاریخی‌اش موضعی دوگانه است. از سویی رویکردی را در پیش می‌گیرد که اساساً این مناظره را غیرتاریخی بر می‌شمارد. از طرف دیگر، نیز می‌کوشد برای آن تاریخی بجوید که در آن این حادثه واقع شده است (اگر واقع شده باشد)، هم براساس محتوای متن و هم حوادث که راوی نویسنده و یا منبع سعی در ورود آن حوادث به داستان داشته‌اند.

واسراسترام نسبتاً درباره داشتن دید تاریخی محتاط‌تر بوده است. تقریباً تا آنجا که نسبت به آن بی‌علاقه شده و برای آن نیز دلیل خوبی داشته است. [۱۲] زیرا جدیّ‌تر از توماس معتقد است که نباید این واقعه را تاریخی دانست. اگرچه شاید چنین حالتی را

1 . Steven Wasserstrom
2 . David Thomas

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.6.3]

به وجود آورد یا مخاطبین اصلی آن، آن را اینگونه برداشت کرده باشند، و باید آن را یک متن مهم دینی از نوع خودش شمرد. این متون همانطور که توماس به آن اشاره داشته است دو نوع‌اند: هم مناظرات دینی و هم تاریخ انبیا. طبیعتاً در اینجا این دو نوع باهم بسیار هم‌پوشانی دارند و نیز با سایر سبک‌های‌ادبی دیگر نیز وجوه مشترکی دارند.

یکی از مشکلات هر دو گروه مطالعات (توماس و واسراسترام) این است که آنها به چندین بخش مناظره که توجهشان را جلب کرده، به طور جداگانه نگاه کرده‌اند، هم جدا از متن کتابی که این مناظرات در آنها آمده و هم ساختار کلی خود مناظره. هر بخشی از مناظره فقط یک قسمت است یا یک صحنه، از متن کلی که شامل بخش‌ها و صحنه‌های بسیاری است. این امر هم در این نکته هویداست که مناظره به عنوان یک کل (که شامل همه صحنه‌هاست) یک باب کامل را در *عیون اخبارالرضا* تشکیل می‌دهد، که گمان می‌رود اولین بار در نوشته‌های ابن بابویه یافت شده[۱۳] و نیز اینکه این فصل به همراه فصل بعدی یک کل ادبی مرتب و منظم را تشکیل می‌دهد.

اکنون به ساختار و الگوی این فصل یا مناظره و به طور خاص به ویژگی‌ها و ارائه خلیفه مأمون در آن می‌پردازیم. عنوان این باب (شماره ۱۲ در کتاب) نشان می‌دهد که هدف از آن تشکیل یک کل ادبی است برای کسب و مدت عنوان، و نیز درباره ساختارش نیز نکاتی می‌گوید. عنوان این است: «شرح مجلس رضاعليه‌السلام با مردم سایر ادیان و افراد دارای عقاید متفاوت درباره توحید در محضر مأمون.» [۱۴] این متن از دو باب حائز اهمیت است: اول اینکه، ابن بابویه کاملاً آشکار می‌کند که هدفش نشان دادن مواجههٔ [امام] رضا با گروهی از نمایندگان سایر ادیان و باورهای دینی است. [۱۵] ویژگی طرفین مناظره [امام] رضا قابل توجه است: این مناظره تنها مناظره‌ای میان یک رهبر یا نماینده دین اسلام با سایر ادیان یا فرقه‌ها داخلی اسلام نیست، بلکه هدف در این جا ارائه چار چوبی است که در آن قالب، امام فرصت می‌یابد تا برتری جایگاهش

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.6.3]

و خودش را نه تنها بر یک فرد، بلکه بر یک گروه از رقبای مناظره‌ای و بلکه بر تمام مخالفان و رقبای احتمالی خود نشان دهد. (در شرایطی که مناظره دو نفره باشد، دو طرف حتماً سرشناس هستند). این نکته در ساختار فصل که کاملاً ادبی است و قالب داستان که مناظره در بطن آن قرار گرفته کاملاً پیداست.

دومین نکته قابل توجه درباره عنوان این فصل، ارجاعی است که به مکان داده است: "عند المأمون" یعنی در محضر مأمون. عبارت‌بندی جالب است: در گفتن «مجلس الرضا» نویسنده عمداً از آن چشم پوشیده است. به نظر می‌رسد مجلس که جلسه‌ای عمومی در بارگاه اشرافی است، در حقیقت مجلس مأمون است. و اینگونه [امام] رضاعليه‌السلام را در مرکز یک توجه دراماتیک قرار می‌دهد. [۱۶] کلمات "عند المأمون" در عین حال که اهمیت حاکم را حفظ می‌کند، اما او را در جایگاه دوم نسبت به [امام] رضاعليه‌السلام قرار می‌دهد. اگرچه حتی در این مقام نیز خلیفه نقش حساسی دارد. مأمون نه تنها در این فصل کتاب بلکه در سایر نوشته‌ها دربارهٔ [امام] رضا نیز نقش اصلی را دارد. و علت آن اهمیت و محوریت او در کل تاریخ حیات و در نهایت پایان تراژیک زندگی [امام] رضا است. به این علت است که توجه به دیدگاه ابن بابویه در مورد مأمون در اینجا اهمیت می‌یابد. و علاقمندیم تا در بازه‌ای وسیع‌تر درباره مأمون مطالعه کنیم، چه از نظر بررسی روابطش با [امام] رضا و چه کلی‌تر از سایر متون غیرمرتبط با [امام] رضا.

مناظره‌ای که ابن بابویه آن را ذکر کرده در دل داستان چارچوب‌بندی شده‌ای است. در این نوع قالب داستانی، شخصیت‌ها در اولویت دوم نسبت به محتوای داستان قرار می‌گیرند، اما این قالب چیزی از تأثیر و اهمیتش بر متون مختلف نمی‌کاهد. شناسایی این قالب از طریق فهرستی از راویان است که به قول توماس "جای دیگر اینقدر شناخته شده نیستند." (ص۶۵، نکته۳۰) هدف از این فهرست نیز جدای از اینکه ناشی از تاریخی بودن آن است، اعتبار بخشی به متون است. اولین راوی داستان که اسمش

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.6.3]

معمولاً در آخر می‌آید یعنی نوفلی، خود در این ماجرا حاضر بوده و همراه [امام] رضا بوده است.[۱۷] پس از نقل راویان حدیث، داستان می‌آید: می‌دانیم که هنگامی که [امام] رضاعليه‌السلام به نزد مأمون آمد، خلیفه به وزیرش فضل‌ابن‌سهل فرمان داد تا با حضور سران دینی مجلسی ترتیب دهد تا بتواند "کلام آنها و کلام اینها را بشنود". وزیر چنین کرد و گزارش فعالیت خود را به سمع خلیفه رساند. خلیفه آنان را به نزد خود خواند و خوش‌آمدی گفت. سپس آنان را مخاطب قرار داد و گفت: شما را تنها برای یک هدف ارزشمند گرد هم آورده‌ام: "می‌خواهم با پسر عمویم مناظره کنید که او از مدینه به اینجا آمده، فردا گرد هم آیید و هیچ یک غایب مباشید". طبیعتاً پاسخ آن جمع این بود: سمعاً و طاعتاً.

نوفلی راوی خود نیز در این جمع شرکت جست و از همراهان امام بوده است، او می‌گوید: در حالی که نزد [امام] رضا و در حال گفت و گو با ایشان بوده، فرد مسئول هماهنگی امور [امام] رضا در بارگاه خلیفه، با پیامی از مأمون وارد شد که مأمون برای فردا جمعی از سران دینی را گرد هم خواهد آورد و خواستار حضور امام در این جمع است. "پس اگر شما مایل به گفت و گو با آنان هستید، خود به نزد ما آیید، و اگر نمی‌خواهید حضور یابید، خود را مجبور نکنید، اگر خواهان آنید که ما نزد شما آییم ما چنین می‌کنیم." لحن کلام آشکار است که خلیفه خواهان احترام گزاردن به امام است. امام پاسخ احترامات مأمون را داده و قول می‌دهد که فردا به آنجا رود.

در ادامه متن طولانی‌ای آمده که در آن راوی به گزارش بحث میان امام و خودش درباره انگیزه‌های خلیفه از چنین گردهمایی پرداخته است. [۱۸] راوی به امام هشدار می‌دهد که محتاط باشد، اما امام به او اطمینان می‌دهد که مأمون از کارش پشیمان خواهد شد. صبح فردا، وزیر خود به نزد امام می‌آید تا اطلاع دهد که سایر شرکت کنندگان مجلس حاضر شده‌اند، و خواستار حضور امامند. امام قبل از خروج نماز

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.6.3]

می‌خواند و سپس همراه با دوستان و طرفدارانش خارج می‌شود. به ما چنین خبر رسیده که در میان انبوه حضار عمومی ایشان، جوانترین پسر [امام] صادق یعنی محمد ابن جعفر نیز حضور داشته‌اند. با ورود ایشان همه برمی‌خیزند، همه و خود خلیفه نیز. و تا آنگاه که [امام] رضا و مأمون نشسته‌اند سایرین ایستادند تا پس از نشستن ایشان و با اشاره ایشان بنشینند. سپس سایرین نشستند و خلیفه زمانی را صرف پرداختن به مهمانش کرد (امام رضا) و با او سخن گفت. پس از این رو به روحانیون مسیحی کرد و شروع مباحثه را اعلام کرد.

مباحثه میان این دو طولانی شد. و در نهایت، رهبر مسیحی دچار سردرگمی شد؛ امام رو به خاخام یهودی کرد و در مباحثه‌ای طولانی موفق شد در تمامی مباحث او را شکست دهد. سپس امام به بحث با هربذبزرگ پرداخت که توصیف منحصر آن تنها در یک پاراگراف کوتاه آمده است و بر او نیز چیره شد. پس از آن فرمودند: "ای مردم، اگر کسی در بین شما هست که اسلام را نمی‌پذیرد و سؤالی دارد، بگذارید بپرسد و خجالت نکشد"؛ در پی این سخن مباحثه با عمران‌صابی که مابقی قسمت اصلی این متن را به خود اختصاص داده آمده است. در پایان، امام می‌پرسد: آیا فهمیدی عمران؟ عمران می‌گوید: بله سرورم! فهمیدم و شهادت می‌دهم خداوند (که بلند مرتبه است) چنان است که گفتی، و وحدتش آنگونه است که گفتی، و شهادت می‌دهم محمد بنده خداست و کسی است که خدا او را برای هدایت با دین فرستاده. سپس در برابر امام و در جهت قبله سجده کرد و مسلمان شد.

توصیف این مباحثه با یک پاراگراف خاتمه می‌یابد که ارزش نقل دقیق دارد.

«حسن بن محمد النوفلی (راوی) می‌گوید: هنگامی که متکلمین دیدند که عمران چه گفت – و او مردی مباحثه‌گر بود و هیچ یک نتوانسته بودند در مباحثه بر امام چیره شوند– پس هیچ یک به رضاؑ نزدیک نشدند و سوالی از هیچ موضوعی نپرسیدند (هیچ کس جرأت چالش دیگری را نداشت). سپس ما آنجا را ترک

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.6.3]

کردیم. مأمون و [امام] رضاؑ برخاستند و بیرون آمدند و مردم آنجا را ترک کردند. بعدتر با گروهی از دوستان بودیم که محمد ابن جعفر[۱۹] مرا صدا کرد. به نزدش رفتم و او گفت: ای نوفلی! آیا دیدی دوستت چه کرد؟ به خدا سوگند، نمی‌توانستم تصور کنم که علی ابن موسی الرضاؑ این گونه عمیقاً به هر موضوع ورود کند و چنین چیزی را نیز هرگز هنگامی که او در مدینه درس می‌گفت و یا هنگامی که مردم (اصحاب الکلام) به نزدش می‌رفتند ندیده بودم.

گفتم: در حقیقت حامیان (شاید منظور از استفاده از این کلمه جناسش بوده برای مباحثه‌کنندگان) به نزد او می‌آمدند و از او درباره شرعیات می‌پرسیدند و او به آنها پاسخ می‌داد و یا با افرادی که سؤالاتی از ایشان داشتند هم صحبت می‌شدند. محمد بن جعفر گفت: ای ابو محمد، من برای او از این مرد (مأمون) می‌ترسم که (مأمون) به او حسد نبرد و او را مسموم نکند و برایش مصیبت نیاورد. پس به او بگو از چنین اعمالی (مباحثه‌هایی) اجتناب ورزد. گفتم: اما اگر به سخنم گوش نداد چه؟ و آن مرد (مأمون) تنها می‌خواست او را بیازماید تا بداند آیا او صاحب هیچ یک از علوم پدرانش هست یا خیر؟

او گفت: به او بگو عموی تو هرگز چنین کاری همانند تو نکرده است و می‌خواهد تو نیز به دلایلی چند از این گونه کارها اجتناب کنی. هنگامی که به خانه [امام] رضاؑ رسیدم به او سخن عمویش محمدبن‌جعفر را رساندم. او لبخندی زد و گفت: خدا عمویم را حفظ کند. او نگفت که چرا این کار را دوست ندارد. [۲۰] پس برو و عمران صابی را اینجا بیاور. من گفتم: سرورم می‌دانم او کجاست. او در یکی از منازل برادران شیعی ماست. او گفت: مهم نیست. برایش حیوان سواری‌ای ببر. رفتم و او را آوردم. امام به او خوش‌آمد گفت. عمران به احترام برایش عبایی آورده بود. امام پذیرفت و به او ده هزار درهم داد. گفتم: سرورم شما کار جدت علیؑ را تقلید می‌کنید. او گفت: ما دوست داریم که چنین کنیم. (ببخشیم) سپس دستور شام داد [۲۱] و من را سمت راست خود نشاند و عمران را سمت چپ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.6.3]

خود، تا آنگاه که از او جدا شدیم. گفت: ای عمران! به دوستی از ما جدا شو و صبح فردا بر ما وارد شو که به تو غذای مدینه خواهیم داد. متکلمان و اصحاب مقالات به نزد عمران خواهند آمد و او برای آنان پاسخ داد، تا آنجا که از او دوری خواهند کرد. مأمون به او ده هزار درهم داد و فضل نیز به او پول داد و او پذیرفت. [امام] رضا علیه‌السلام به او صدقات بلخ را داد و او به ثروت رسید.»

فصل بعدی در حقیقت ادامه فصل قبلی است. اگرچه هیچ نشانی درباره تاریخ آن و ربط آن با مناظره قبلی داده نشده، اما از نظر متنی به آن چسبیده است، همان راویان حدیث نقلش کرده‌اند، و چنین نشانه‌هایی به ویژه انتهای آن وقوع این مناظره را در زمانی نزدیک به فصل قبلی قرار می‌دهد. [۲۳]

در این مناظره، طرف امام، سلیمان مروزی، متکلم خراسان است. او نیز شکست می‌خورد هرچند موضعش چندان قوی نیز نبوده است. در پایان این فصل، پس از ذکر اینکه سلیمان ساکت شده بود، خلیفه مأمون برای نخستین بار از شروع جلسه وارد بحث شد و گفت: ای سلیمان، این فرد عالم‌ترین فرد هاشمی است و پس از آن به ما گفته شد که مردم متفرق شدند.

نویسنده می‌گوید:

مأمون هر فردی از متکلمین یا هر فرقه‌ای را که به گمراهی رفته بود و خبر او به گوشش رسیده بود و علیه [امام] رضا علیه‌السلام بود، می‌طلبید و مشتاق بود که یکی از آنان [امام] رضا علیه‌السلام را شکست دهد. او به [امام] رضا به دلیل داشتن و جایگاهش حسادت می‌برد. اما هیچ یک از مباحثه کننده‌ها نتوانستند او را شکست دهند و همه اذعان به برتری او داشتند. البته طرف‌های مباحثه با بحث‌های او مجاب نمی‌شدند، زیرا بدون خواست خدا هر چیزی مردود است، مگر کلام خدا که بالا می‌رود و خودش که همه جا گیر است و کلامش که پیروز است و قولش که در کتابش آمده آنجا که می‌گوید (قرآن ۵۱:۴۰) یعنی آنانکه باور دارند امامان هدایتگر هستند و آنان

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.6.3]

که از ایشان پیروی می‌کنند آنان را شناخته‌اند و از آنان دریافت داشته‌اند در بحث‌ها پیروزند بر آنانکه در همه عمر علیه امامان هستند. بنابراین خداوند در آخرت نیز با آنان چنین کند و خداوند که عزیز است هرگز عهدش را نمی‌شکند.

در اینجا عباراتی جالب چندگانه‌ای درباره مأمون دیده می‌شود که بخشی از آنان اینجا ترجمه شد. علت جذابیت این جملات، این است که نشان دهنده عقاید و نظرات مختلف درباره خلیفه است. این نگرش‌ها گاه مثبت و گاه منفی‌اند. منفی‌اند، زیرا حقیقت این است که مأمون مسئول کشته شدن امام با زهر است. به این علت در متن فوق الذکر، متهم شد به اینکه دوست دارد مواجههٔ امام و مردم را که احتمالاً قادرند در مباحثه شکستش دهند، ببینند. از سوی دیگر، مأمون برخلاف سایر خلفای عباسی و سایر منکران حق علویان، [امام] رضاعليه‌السلام را وارث خود نامید. *عیون اخبار الرضا*، چیزی بیش از یک شرح تراجم نگارانه از حوادث عصر مأمون که در آن مأمون امام رضاعليه‌السلام را جانشین خود نامید تا رحلت حضرت نیست.

اما داستان اندکی از آنچه به نظر می‌رسد پیچیده‌تر است.، زیرا برای پیچیده‌تر کردن تصویر فعالیت ادبی نیز نیاز است. برای به تصویر کشیدن درخشش و برتری [امام] رضاعليه‌السلام نیاز به تضادی است که خباثت مأمون فراهمش می‌کند. اما برای اینکه حق امام به عنوان وارث خلافت و نیز امامت آشکارتر شود، نیاز است که کسی که به او این شناخته شدن را اعطا می‌کند فردی معمولی نباشد. مأمون را باید فردی تصور کرد که شایسته احترام است. البته خود نماینده گروهی است که رضا و سایر علویان را از حقشان محروم کرده، ولی رهبری است که اکنون بر این صحه نیز می‌گذارد. بنابراین، هر از گاهی در این متن به مأمون به عنوان فردی که سوءنیت به رضا دارد اشاره شده، اگرچه اغلب این اشارات – همانگونه که به یکی از آنها اشاره داشتیم – با لحنی ملایم صورت پذیرفته است. همچنین تصویری از مجلسی داریم دربارهٔ مأمون که مأمون را بزرگ می‌دارد و نشان می‌دهد که او به میهمانانش بزرگوارنه و با احترام برخورد می‌کند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.6.3]

نیز تصویر دقیق رفتار خلیفه در فرستادن پیام مؤدبانه به رضا برای هماهنگی جلسه فردا آنچنان که شایسته رضا باشد، به این هدف آمده که بعد تراجم نگاری را قوی و پررنگ کند. از آنچه که در باره مجالس عباسیان به ما رسیده است؛ این نکات متفاوت هستند. [۲۴]

جدای از این نیاز ادبی، نیاز مذهبی هم به این نوع تصویرگری وجود دارد. نوشته‌های ابن بابویه تنها ادبیات صِرف نیستند، بلکه اهداف مذهبی را نیز دنبال می‌کنند. شخصیت مأمون آنگونه که ابن بایویه به تصویر کشیده، قابل مقایسه است با یک شخصیت دوگانه مذهبی و ادبی دیگر: Pontius pilate

در عهد جدید او را به عنوان مسئول کشت و کشتار اولین پیروان مسیح می‌شناسیم. با این حال، این فرد را اینگونه نیز به تصویر کشیده‌اند: فردی در حال تقلا میان فشار حکومت و فشار منتقدین یهودی که تصمیم به صلیب کشیدن مسیح گرفته‌اند. در اواخر قرن دوم تِرتولیان او را برجسته ساخت و به عنوان مسیحی معرفی کرد و کلیسای قِبطی در قرن ششم، از او یک قدیس و یک شهید ساخت. [۲۵] گسترش حضور مأمون البته متفاوت است، همانطور که فضا نیز متفاوت است. اما میان دو شخصیت و دو فضا، ویژگی‌های مشترک بسیارند که مقایسه را ارزشمند و اندیشه برانگیز می‌کند.

ارجاعات

1. Averil Cameron, "Disputations, polemical literature and the formation of opinion in the early Byzantine period" , *in Dispute Poems and Dialogues in the Ancient and Mediaeval Near East*, ed. G.J. Reinink and H.L.J. Vanstiphout, Orientalia Lovaniensia Analecta 42 (Leuven, 1991), 91-108 (repr. In ead. *Changing Cultures in Early Byzantium* [Variorum Collected Studies series, no. 536] [Aldershot, 1996], Item III). See also, from a different angle, George La Piana, " the Byzantine Theater", *Speculum* 11 (1936), 171-211.

2. Joseph Sadan, " Kings and craftsmen – a pattern of contrasts. On the history of a medieval Arabic humoristic form", part I, *Studia Islamica* 56 (1982) 5-49. Sensibly, in using the word substitute, he surrounds it with inverted commas, for of course the

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.6.3]

notion can be here nothing but an external construct.

3. Bo Holmberg, " The public debates as a literary genre in Arabic literature, " *Orientalia Suecana* 38-39 (1989-1990), 45-58, is very general.

4. See D.JWasserstein, " A Jewish Christian Polemic in Tiberias in the Eighteenth Centuray", *Cathedra* 56 (1990), 33-41 (in Hebrew); id., "Jewish-Christian Relations in Eighteenth-Century Tiberias," *in the Jews in the Ottoman Empire*, ed. A. Levy (Princeton, N.J.,1994), 301-314.

۵. برای مطالعه درباره این دو شخصیت رجوع کنید به:

Encyclopaedia of Islam (EI) second edition, 1:131-132, art. Abu Kalidjar (by H. Bowen); 7:270-271, art. al-Muayyad fi l-Din (by I.Poonawala);

برای مطالعه درباره حوادث رجوع کنید به:

al-Muayyad fi al-Din Hibat Allah b.Abi Imran Musa al-Shirazi, *Mudhakkirat Da'I Du'at al-Dawla al-Fatimiyya*, ed. A. Tamir (Beirut, 1403/1983).

۶. در دو مقاله ذکر شده (شماره ۴) درباره این سوال با ارجاع خاص به مورد منازعه در پرداختم و ذکر کردم در این متن رگه‌هایی از حقایق تاریخی دیده می‌شود. Tiberias

۷. مقایسه کنید در مورد دیدگاه کلی مهّم با:

M.I.Finaley, *The World of Odysseus* (Harmondsworth, 1956).

۸. رجوع کنید به:

EI, second edition, 1:399-400, art. " Ali al-Rida (by B.Lewis).

ترجمه و نقد این مقاله به زبان فارسی منتشر شده است. رجوع شود: مقاله امام رضاؑ نویسنده: B.Lewis، ترجمه: حسین مسعودی، نقد و بررسی: عبدالرضا عرب. در: تصویر امامان شیعه در دائرة المعارف اسلام. زیر نظر محمود تقی‌زاده داوری. قم: شیعه شناسی، ۱۳۸۵ ص ۳۴۲-۳۶۶.

9. Abu Ja'far Muhammad b. Ali b.al-Husayn Ibn Babawayh al-Qummi, al-Saduq, *Uyun Akhbar al-Rida*, 2 vols., ed.H.al-A'lami (Beirut 1404/1984); id., k.al-Tawhid, ed.H.al-Husayni al-Tehrani (Qumm n.d. [1398/1978?]

(از Etan Kolberg سپاسگزارم که نسخه‌ای از این اثر را در اختیارم گذارد.)

10. Steven M.Wasserstrom, Between Muslim and Jew. The Problem of Symbiosis Under Early Islam, Princeton University Press), 1995, pp.113-16;

که در آن واسترستروم درباره واقعیت تاریخی چنین p.113, n.71, و نیز رجوع کنید به;16 برخوردهایی ساکت نمانده است.

11. David Thomas, " Two Muslim-Christian Debates from the Early Shi'ite Tradition' , *Journal of Semitic Studies*, XXXIII, 1988, pp.53-80, esp.pp.65-80; at pp.65-75.

توماس پیشنهاد می‌کند که بخش مناظره‌ای که در این مقاله آمده، ترجمه شود. باید توجه داشت که ترجمه حاوی شماری از اشتباهات جدی و بد فهمی زبان عربی است. ترجمه‌های ارائه شده در این جا از خود من هستند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.6.3]

۱۲. هر دو نفر به اهمیت پرسش از اینکه آیا خود ابن بابویه خالق این مناظره بوده یا خیر، اشاره کرده‌اند. اما تا آنجا که من می‌دانم هیچ یک به یگانه مدرک موجود در این متن که گواه آشکاری بر این مطلب است توجه نداشته‌اند. دلیل این امر به نظر به دلایل روش‌شناسی است. در مقاله‌ای جداگانه به این مدرک خواهم پرداخت.

۱۳. همانطور که توماس می‌گوید (ص.۶۵، شماره ۲۹) *عیون* از آثار اولیه است، همانطور که در *التوحید* نیز دو بار به آن اشاره شده، اما این ارجاع به صفحه ۱۲۲ سطر۲ باید صفحه ۱۲۲ سطر ۱۲ باشد.)

14. Ar.*Dhikr majlis al-Rida alayhi al-salam ma a ahl al-adyan wa-ashab al—maqalat fi al-tawhid inda al-Ma mun*.

۱۵. در واقع چیزها آنقدر ساده نیستند. اول اینکه این متن بر اساس آن چیزی است که در *عیون اخبار الرضا* امده است. در *التوحید* می‌بینیم که *ذکرمجلس الرضا علی ابن موسی*ﷺ *مع اهل الادیان و اصحاب المقالات مثل الجاثلیق و راس الجالوت و رؤساء الصابئین و الهربذ الاکبر و ما کلمه به عمران الصابی فی التوحید عند المأمون*. به عبارت دیگر در این جا جدای از افزودن نام رضا به این عنوان فهرستی از مذاهبی که رهبرانشان در مناظره حضور داشته {و وارد بحث شده اند} ارائه شده است. بسط و توسعه موضوع در نتیجه محتوای بحث حاصل شده است. اگر *التوحید* را کتاب قدیمی‌تر بدانیم و *عیون* را خلاصه آن، می‌توان گفت هدف از خلاصه کردن رفع و حذف مطالب مازاد متن بوده است. برخلاف این احتمال آخر باید بخاطر داشت که *عیون* به نظر از دو کتاب دیگر قدیمی‌تر است. دوم اینکه نمی‌توان مطمئن بود که عناوین و سر فصل‌هایی ازین دست از جمله مطالبی باشند که ابن بابویه و یا سایر نویسندگان کلاسیک عرب نوشته باشند. و شاید این مطالب بعدا اضافه شده باشند. در حال حاضر و با توجه به دانشی که درباره نوشتن، تکنیک‌های رونویسی کردن و ویراستاری در سده‌های میانی داریم نمی‌توان جزییات بیشتری را درباره ماهیت دقیق فرم و محتوای هر متنی بدست آورد. اگرچه همانطور که خواهیم دید این مساله مشکل جدی‌ای را ایجاد نخواهد کرد.

۱۶. عباراتی ازین قبیل نشان می‌دهند که ترجمه عبارتی مانند مجلس چقدر دشوار می‌تواند باشد. حوزه معنایی این عبارت بسیار گسترده است.

۱۷. ابهام در شناسایی راویان از طرف دیگر (توماس تنها توانست یکی از آنان را شناسایی کند) در حالیکه می‌توانند اسامی من درآوردی نیز باشند مانع شناسایی هویت آنان است. توماس تذکر می‌دهد که نام پنج راوی ذکر شده در حالی که تنها از چهار راوی نام برده شده و از کسی نیز با عنوان " فردی" نام برده شده است.

۱۸. آماده‌سازی مبسوط و توصیف این آماده‌سازی برای جلسه‌ای فردای این جلسه، یادآور چنین جلساتی است که در کتاب استر ذکر شده است. مقایسه و یافتن شباهت‌ها کار ساده‌ای است.

۱۹. عموی [امام] الرضا که پیش‌تر نیز در مقدمه مناظره به عنوان یکی از حاضران علوی نامش را برده‌ایم.

۲۰. و یا " چه خوب عمویم را می‌شناسم و چرا او به آن متمایل نیست." عربی مبهم است: *حفظ الله عمیّ ما أعرفنی به لما کره ذلک*

۲۱. *عَشاء* می‌توان ان را *عِشاء* نیز خواند اما ادامه جمله، ترجمه‌ای که ارائه شده را تایید می‌کند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.6.3]

۲۲. عبارت *والله* ..... صدقات بلخ روشن نیست. "او ایشان را گزید تا مسئول صدقات بلخ باشد" توضیح اشکاری درباره اینکه چگونه یک فرد می‌تواند خود را متمکن سازد نمی‌دهد، بویژه درین متن.

۲۳. عیون، ۱: ۱۵۹. فصل ۱۳. سومین عضو این زنجیره در *عیون*، در اینجا ابو عمرو محمد گفته می‌شود. چنانکه در فصل گذشته بود.

توضیحات در مورد هلال صابی .24

"*Rusum Dar al-Khilafah* (the Rules and Regulations of the Abbasid Court), Trans. Elie A. Salem (Beirut, 1977),

مبسوط جلسه قرن چهار و بازسازی و تحلیل در ,و برای نمونه Miquel Barcelo " El Califa patente: el ceremonial omeya de Cordoba o la escentificacion del poder", in Antonio Vallejo Triano (coord.) *Madinat al-Zahra. El Salon de Abd al-Rahman III* (Cordoba, 1995), 153-175

ر.ک. 25

Oxford Companion to the Bible, ed. Bruce M. Metzger and Michael D. Coogan (oxford, 1993), *s. nomine*; *Oxford Dictionary of the Christian Church*, ed. F.L. Cross, 3rd ed. By E.A. Livingstone (Oxford , 1997), art. "Pilate, Pontius", and also art. "Pilate, Acts of" (both with additional references).

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.42.6.3]